هفته نامهٔ
مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

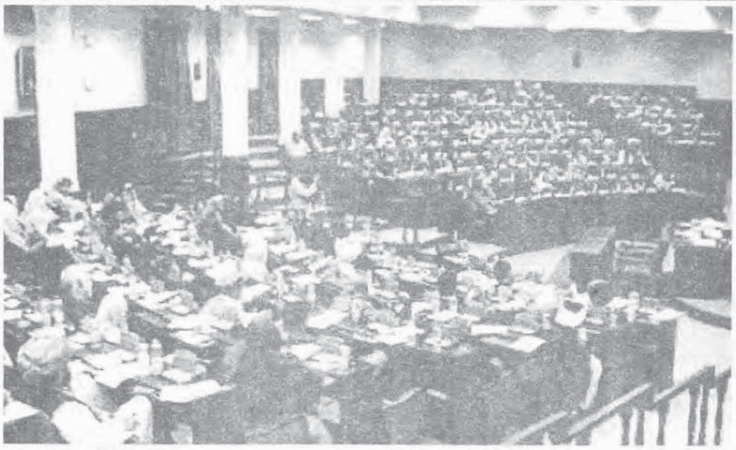
سرمقاله
حکومت باید برای مردم در مورد تنش در رابطهٔ افغانستان با جامعه جهانی توضیح بدهد ص۲

د دولت د مشر او ولسي جرگي ترمنځ ناندرۍ ۶مخ

تهاجم قانون غرب در کشورهای اسلامی ص۶

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ چهارم ۲۸ حمل ۱۳۸۹ – ۳ جمادی الاول ۱۴۳۱ – 17 April 2010

مجلس نمایندگان بار دیگر قانون جدید انتخابات را رد کرد



مجلس نمایندگان در جلسهٔ سه شنبهٔ هفتهٔ گذشته که وزیر عدلیه را غرض استجواب پیرامون قانون انتخابات احضار نموده بود، قانون جدید را فاقد مشروعیت اعلام کرد.

قانون جدید انتخابات در رخصتی های شورای ملی از سوی رئیس جمهور تعدیل و توسط فرمان نافذ گردید.

این قانون بعداً جهت تصویب به پارلمان فرستاده شد، اما از سوی نمایندگان با اکثریت قاطع رد گردید. قانون مذکور جهت طی مراحل به مجلس سنا فرستاده شد، اما مجلس سنا از بحث روی آن اجتناب نمود.

اکنون وضعیت قانون انتخابات در حالت بلاتکلیفی قرار دارد.

مجلس نمایندگان تأکید می کند که قانون جدید که از سوی رئیس جمهور نافذ شده است دارای کاستی های فراوان بوده و از سوی نمایندگان رد شده است. کمیسیون انتخابات گفته است، بر اساس قانون جدید عمل خواهد کرد. وزارت عدلیه هم می گوید، تا زمانی که هردو مجلس برای رد و یا تائید این قانون تصمیم نگیرند قانون توشیح شده را معتبر می داند.

در جلسهٔ روز سه شنبه، نمایندگان با وزیر عدلیه به توافق دست نیافتند و قرار بر آن شد که مجلس در روزهای بعدی روی این موضوع بحث نماید.

نمایندگان ادعاد دارند در صورتی که قانون جدید طی مراحل نشود، قانون قبلی انتخابات مدار اعتبار است چون، شورای ملی رأی به رد آن نداده است.

آقای کرزی که در غیاب شورای ملی قانون جدید را تعدیل و توشیح نموده، صلاحیت های زیادی را به خودش اختصاص داده است، تعیین رئیس و اعضای کمیسیون های انتخابات و شکایات انتخابتی از این جمله است. ص ۶



اطلاعیه

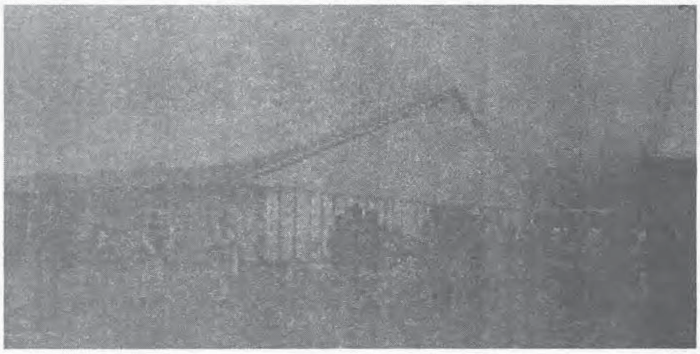
هفته نامهٔ مجاهد در نظر دارد به مناسبت هشتم ثور روز پیروزی جهاد افغانستان و یادآوری و قدردانی از مجاهدت ها و ایثارگری های فرزندان صدیق میهن برای استقلال، آزادی و سرفرازی کشور، ویژه نامهٔ به نشر رساند، از تمام نویسندگان، شاعران و فرهنگیان خواهشمندیم تا نوشته ها و آثار خویش را به این مناسبت برای هرچه غنامند شدن این ویژه نامه به آدرس و ایمیل مجاهد بفرستند.

E-mail: mujahid1357@yahoo.com

"دموکراسی مشورتی" ص۳

مشورتي جرگه، په ولس د بي باورۍ بل مظهر

رفیق بحر



د افغانستان حکومت پتیلې ده چې د دولت د مخالفینو سره د روغې او سولې په لورې د هڅو په لړ کې د نږدې څوارلس سوو افغانانو په گډون یوه جرگه دایره کړي، او په دې لړ کې یې تول انتظامات سرته رسولي دي.

دغه جرگه چې د غوښې د میاشتې په دولسمه نیټه به د درېو ورځو لپاره دایرېږي، په نورو غړو سربېره د ولسي جرگې، مشرانو جرگې او وزیرانو او والیانو په شمول به دایرېږي.

د جرگې د اقداماتو په پیل کې داسې ویراندوینه کېدله چې بنایې جرگې ته به د دولت ځینې مخالفین هم راغوښتلی کېږي. پاتي ۷ مخ

ایمرجنسی در هلمند!

ایمرجنسی در زبان انگلیسی به معنی حالت فوق العاده و بحرانی استعمال می شود. زمانیکه طالبان برای نخستین بار به یک نهاد خیریهء ایتالیائی اجازه دادند تا شفاخانه ای به نام ایمرجنسی را در کابل برای کمک به قربانیان جنگ تاسیس نمایند، تصور این بود که این شفاخانه به مجروحان و مریضانی کمک خواهد کرد که در حالت بحرانی قرار دارند. طوریکه می دانیم در اکثر شفاخانه ها یک بخش بنام ایمرجنسی وجود دارد اما این شفاخانه در مجموع برای تداوی کسانی به میان آمد که از نظر صحی در حالت فوق العاده و خطرناک قرار دارند.

چون کشورهای دیگر جهان در آن زمان به دلیل حاکمیت نظام طالبان علاقه ای به کمک به مردم افغانستان نداشتند، طالبان از پیشنهاد موسسهء خیریهء ایتالوی برای ساختن چنین شفاخانه ای استقبال کردند و بهترین موقعیت شهر کابل در منطقهء شهر نو را برای ساختن این شفاخانه در اختیار ایتالوی ها قرار دادند زیرا طالبان در حالات عاجل نیاز به شفاخانه ای برای تداوی زخمی های شان داشتند و شفاخانه های دولتی فاقد امکانات لازم برای تداوی مجروحانی بودند که بشدت دچار آسیب شده بودند. در آن زمان فقط شفاخانهء صلیب سرخ در کارتهء سه امکانات کمک به چنین زخمی ها را داشت. ص۲

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل، عقب سینما بهارستان، کوچهٔ قصابی، دست چپ، کوچهٔ چهارم
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۰۲۸۵۱۳۹ و ۰۷۰۸۸۲۷۸۹۰
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

حکومت باید برای مردم در مورد تنش در رابطهٔ افغانستان با جامعه جهانی توضیح بدهد

در این اواخر با رد و بدل شدن برخی انتقادات و حملاتی میان رئیس جمهور و برخی کشور های دیگر از جمله امریکا، گمان می شود در رابطهٔ کشور با جهان خارج نوعی تنش به میان آمده که باعث ایجاد نگرانی وسردرگمی در میان مردم شده است.

اگر تنشی در میان است، مردم خواهان آن هستند که بدانند عامل این تنش چیست؟ اگر عامل تنش مدیریت ضعیف رهبری دیپلوماسی کشور است که در رأس آن آقای کرزی قرار دارد، بیانگر این است که حکومت در برقراری مناسبات عادی افغانستان با جهان با ضعف روبرو می باشند. این ضعف می تواند به منافع کشور و مردم صدمه برساند و کشور را در حالت آسیب پذیر قرار دهد.

باید این ضعف اصلاح گردد وحکومت متوجه باشد که منافع مردم را فدای منافع شخصی و گروهی خویش نسازد و رابطهٔ افغانستان با دنیای خارج را متشنج نکند.

اگر عامل این تیرگی وتنش ، سیاست های نادرست خارجیان است، در این صورت باید رهبری کشور این موضوع را برای مردم روشن سازد تا در صورت لزوم مردم از موضع گیری های رئیس جمهور حمایت نمایند و به کشور های خارجی بفهمانند که باید بیشتر متوجه باشند و به منافع مردم و کشور ما احترام بگذارند.

اگر تنشی در میان نیست آن گونه که رهبران امریکا می گویند، این می تواند یک بازی سیاسی و فریب مردم باشد که باز هم مایهٔ نگرانی است.

آن چنان که مردم به یاد دارند، در گذشته رئیس جمهور کنونی از حمایت خارجیان مخصوصاً امریکا بر خوردار بوده و متاسفانه او از این موضوع به عنوان یک حربه جهت تضعیف گروه های سیاسی و انحصار قدرت استفاده نموده است. در گذشته پروژه های مشترکی از سوی آقای کرزی وکشور های غربی در این راستا به مرحلهٔ اجرا در آمده است.

با این وجود منافع مردم و کشور، ایجاب می کند که ما باید با تمام کشور های جهان مخصوصاً کشور های همسایه و کشور های مقتدر، روابط حسنه و مبتنی بر احترام متقابل داشته باشیم. دولت افغانستان باید اشتباهات گذشتهٔ خویش را در زمینهٔ وحدت ملی ومشارکت سیاسی اصلاح نماید و روابط و مناسبات کشور را با در نظر داشت منافع ملی، حفظ استقلال و حفظ ارزش های دین و فرهنگ، توسعه و تحکیم ببخشد و از فرصت های موجود به نفع مردم و کشور استفاده نماید.

ایمرجنسی در هلمند!

ابوبکر سبزوار



شفاخانه سرانجام آماده‌ء بهره برداری شد و طالبان از کار آن راضی بودند اما مشکل امربالمعروف و نهی از منکر با این شفاخانه وجود داشت زیرا تعدادی از خانم ها بعنوان پرستار در این شفاخانه مشغول کار بودند که باید در داخل شفاخانه حجاب اسلامی را رعایت می کردند. آنها باید در هنگام کار چهره‌ء خود را از دکتوران مرد پنهان می کردند و نظارت بر این امور نیازمند آن بود که گاهگاهی مسئولین امر بالمعروف به این شفاخانه بروند و ببینند که شیوه کار زنان چگونه است.

در یک مورد این مسئولین بصورت ناگهانی وارد شفاخانه شدند و شواهدی را مشاهده کردند که زنان شاغل در این شفاخانه هنگام ورود، چادری های خود را در محلی که برای این کار اختصاص داده شده می گذارند و در دوران کار، از یونیفورم خاصی استفاده می کنند. این مسئله مورد اعتراض طالبان قرار گرفت اما استدلال مسئولین این شفاخانه این بود که بدون یونیفورم تفکیک کارمند و نرس با کسی که برای ملاقات با یک مریض به شفاخانه آمده است مشکل است و این کار حتی می تواند مشکلات امنیتی را بار آورد.

بعد از سقوط طالبان و بمیان آمدن اداره‌ء جدید، کار این شفاخانه ادامه یافت و در هلمند و پنجشیر فعال بود. فقط در یک مورد یکی از کارکنان افغانی این شفاخانه بنام رحمت الله حنفی به اتهام رابطه با طالبان برای مدتی بازداشت شد. این کار در رابطه با گروگان گیری یک خبرنگار ایتالوی ماستریو جیوکومو در ولایت هلمند اتفاق افتاد. در آن ماجرا خبرنگار ایتالوی از چنگ طالبان نجات یافت اما مترجم همراه وی اجمل نقشبندی با قساوت کامل توسط طالبان به شهادت رسید.

کشته شدن نقشبندی این سوال را بمیان آورد که آیا برای ایتالوی ها فقط نجات جان خبرنگار خود شان مهم بود که اجمل را در معامله‌ء نجات شامل نساختند و یا اینکه در این میان رازی وجود داشت که می خواستند سربه مهر باقی بماند؟ در آن واقعه نیز مسئولین این شفاخانه برای نجات جیوکومو تلاش ورزید اما راز قتل اجمل هنوز هم مشخص نشده و مردم از حقیقت آن اطلاعی ندارند.

اما در این اواخر واقعه‌ء دیگری بار دیگر نام این شفاخانه را بر سر زبانها انداخت. در یک بازرسی از شفاخانه‌ء امرجنسی در ولایت هلمند، از گدام این شفاخانه اسلحه و واسکت انتحاری و مقداری مواد منفجره بدست آمد و در این ارتباط عده ای از کارمندان ایتالوی و افغان این شفاخانه به شمول رئیس ایتالیائی آن دستگیر شدند. محمد گلاب منگل والی هلمند مدعی شد که مسئولین این شفاخانه با طالبان در ارتباط بوده و قصد کشتن وی را داشته اند.

سخنگوی والی هلمند در مصاحبه با رسانه ها اتهامات بسیار سنگین تری را

در یک بازرسی از شفاخانهٔ ایمرجنسی در ولایت هلمند، ازگدام این شفاخانه اسلحه، واسکت انتحاری و مقداری مواد منفجره به دست آمد و در این ارتباط عده یی از کارمندان ایتالوی و افغان این شفاخانه به شمول رئیس ایتالیائی آن دستگیر شدند.

به کارمندان این شفاخانه وارد آورد. وی مدعی شد که سربازان اردوی ملی و پولیس که در جنگ جراحت بر می داشتند و غرض تداوی به این شفاخانه منتقل می شدند، هرچند جراحت شان زیاد هم مهم نمی بود، از طرف دکتوران این شفاخانه یا دست و پای شان قطع می شد و یا اینکه کشته می شدند.

سخنگوی وزارت داخله در حالیکه دستگیری کارمندان این شفاخانه را تائید نمود اما از تائید تا تکذیب اتهامات وارده از طرف مقامات دولتی در هلمند خودداری ورزید. وی گفت که در این رابطه تحقیقات ادامه دارد. تا تحقیقات در زمینه تکمیل نشده است، نمی توان ادعای مقامات ولایت هلمند را تائید و یا تکذیب نمود.

این نکته مشخص است که کارکنان این شفاخانه بر بنیاد مشخصه‌ء کاری خویش با طالبان در رابطه اند همانگونه که شفاخانه‌ء صلیب سرخ نیز چنین ارتباطی را دارد. برای این گونه نهاد ها مجروح جنگ از هر جانبی که باشد حیثیت مساوی دارد و سرباز و طالب باید بصورت یکسان مورد تداوی قرار گیرد. پس رابطه داشتن با مخالفین مسلح برای این گونه موسسات فقط در حد کمک های انسانی جرم پنداشته نمی شود. اما قضیه زمانی می تواند نگرانی ببار آورد که از امکانات چنین نهادی برای تقویت یکطرف سوء استفاده صورت گیرد. بعنوان مثال اگر در این شفاخانه اسلحه‌ء پولیس ملی هم نگهداری شود، این کار تخلف از اصولی است که اینگونه موسسات خود را به آن متعهد می دانند.

در گذشته در موارد متعددی مقامات دولتی افغان روشن شدن یک ماجرا را به تکمیل شدن تحقیقات در آن مورد محول کرده اند اما نتیجه‌ء تحقیقات مشخص نشده است. عدم افشای حقایق موجب می شود تا مردم افغانستان نسبت به اهداف خارجی ها در کشور شان بیش از پیش مشکوک گردند. حتی اگر این فعالیت ها در ظاهر اهدافی انسان دوستانه داشته باشد.

اگر واقعا این نکته ثابت گردد که دست اندرکاران شفاخانه‌ء امرجنسی در این توطئه دست داشته اند، اتهامات سنگین از جمله قتل مجروحان که به این شفاخانه آورده شده اند نیز در مورد آنان باید مورد توجه قرار گیرد. اینکه بتوان ایتالوی های این شفاخانه را همفکر با طالبان دانست از امکان بعید می نماید. مقامات ولایت هلمند مدعی شده اند که مارکو کرانتی رئیس شفاخانه‌ء امرجنسی از طالبان برای کشتن والی هلمند مبلغ پنجصد هزار دالر دریافت کرده بود.

" دموکراسی مشورتی "



احمد مهدی

اگر ما در قرن های گذشته ویا حتی در قرن ۲۰ زندگی می کردیم، نمی دانستیم با رئیس جمهوری کنونی چه وضعیتی می داشتیم، شاید وضعیت ما با آن نیاکان وهموطنانی که در زیر زجر واستبداد حکومت های ستمگری چون عبدالرحمن خان زندگی رقت بار وتلخی را گذراندند وبا حسرت تجربهٔ آزادی وبهروزی از این جهان رخت بربستند، تفاوتی چندانی نمی داشت، شاید هم با وضعیت بدتری روبرو می بودیم.

آن طوری که ما می بینیم شوق ودلبستگی رئیس جمهوری کنونی برای برقراری یک حکومت استبدادی به اصطلاح مقتدر، از زمامداران مستبد گذشته هیچ کاستی ندارد، اما خوشبختانه چرخ سپهر برگشت را نمی پذیرد وبازآوردن آن روزگاران سیاه برای هیچ کسی مقدور نیست، حتی برگشت به دههٔ هفتاد وهشتاد قرن گذشته که، حکمرویان خلقی وپرچمی با استفاده از جنگ سرد توانستند چند روزی فضای سیاه اختناق را در کشور حاکم سازند، دیگر الحمدلله که شدنی نیست.

حالا برای برقراری دیکتاتوری در افغانستان موانع غیر قابل عبوری به میان آمده است، جامعهٔ ما به آن سطح خود آگاهی سیاسی واجتماعی رسیده است که زشتی های یک رژیم خودکامه ویک زمامدار مستبد وخود رأی را درک می کند وآن را نمی پذیرد. وضعیت بین المللی هم طوری است که دیگر تحمل سربرآوردن جزیرهٔ دکتاتوری در افغانستان را ندارد.

با این وجود آقای کرزی تقلا می کند، حال وهوای آن قرن های گذشته را برای ما بازآفرینی نماید، اما خوشبختانه با موانع جدی روبرو است، او ناگزیر است قناعت در پیش گیرد و به تضعیف وکم رنگ ساختن دموکراسی بسنده کند، برای این کار آقای کرزی شگردهای جالبی را برای دور زدن، نورم ها وقواعد دموکراسی یاد گرفته است.

یکی از این شگردها "مشوره" است، آقای کرزی این واژه را به علت بار قدسیت دینی وجایگاه تاریخی قومی آن برگزیده است.

در قران کریم واحادیث پیامبر اسلام تأکید شده است، مسلمانان در ادارهٔ نظام وحل مسایل سیاسی واجتماعی خویش از مشوره استفاده کنند. این مشوره شرایط و اصول مشخص دارد اول این که باید در میان اهل حل وعقد واهل نظر، یعنی کارشناسان امور در جامعهٔ اسلامی صورت می گیرد، همچنان داشتن نیت صادقانه برای یافتن بهترین راه حل مشکلات وبحران ها اصل دیگر مشوره است، اصل اساسی دیگر و فلسفهٔ مشوره این است که، زمامدار ومسئول امر باید به منافع جامعه وامت اسلامی بهایی اساسی قایل باشد ودر پی تامین منافع شخصی، خانوادگی وقومی وگروهی نرود وبهترین رائی را برگزینند و آن را عملی سازد.

از سوی دیگر، تمام مسلمانان مکلف هستند تا اولیای امور ومسئولین را مشوره بدهند، با این کار پویایی واندیشهٔ سیاسی در جامعهٔ اسلامی ترویج می گردد واحساس مسئولیت پدیری و پاسخ گویی در میان زمانداران تقویت می شود.

این اصل را اسلام چهارده قرن پیش وضع کرد وخلفای راشدین برای تحقق ورشد وبالندگی آن تلاش مخلصانه کردند. حضرت عمر خلیفهٔ دوم اسلام راه کارهای مهمی را برای تحقق اصل مشوره ایجاد کرد، از جمله این که، در زمان وفاتش هفت تن از بزرگان شناخته شدهٔ امت اسلامی را انتخاب کرد تا آنها براساس رای گیری از میان خویش خلیفهٔ اسلام را انتخاب کنند. پس از خلفای راشدین، زمامدارانی که خود را خلیفه می گفتند، اما حاکمان ستمگری بیش نبودند، در یافتند که این مقررات دست وپایی آنان را می بندد و قدرت شان را محدود می سازد، بنابراین نه تنها این که در جهت نهادینه ساختن وتقویت این سنت مردم سالاری دینی کاری انجام ندادند، بلکه با تمام نیرو سعی کردند آن را تضعیف نموده وبرای تحکیم پایه های حاکمیت استبدادی خویش آن را وارونه بکار بندند.

بدین صورت با گذشت زمان «مشوره» به یک رسم میان تهی وضد دینی ومردم سالاری تبدیل شد، بیشتر زمان ها دکتاتوران، سرکردگان قوم ورموز دینی را فراهم می آوردند وبا تطمیع وتهدید آنان را وادار می کردند. به نفع سیاست هاو دیدگاه های آنان سخن بگویند و برای دکتاتور مشروعیت دینی و سیاسی بیافرینند.

از سوی دیگر "مشوره" و "جرگه" یکی از سنت های اجتماعی در افغانستان بوده که مردم باشیوه های گونه گون برای حل مشکلات محلی خویش از آن استفاده می کردند، همچنان که دیگر جوامع بدوی نیز چنین سنت های داشتند. اما دکتاتوران افغان جرگه را مسخ کردند و آن را جهت گرفتن مشروعیت وتقویت زمامداری خویش " لویه جرگه" ساختند.

آقای کرزی بیش از دیگران از "مشوره" و" لویه جرگه" استفاده کرده است. اما متأسفانه هدف اصلی اکثر این مشوره و جرگه هااصلاح امورنبوده، بلکه استفاده های ابزاری جهت تحکیم پایه های قدرت شخصی و حذف دیگران بوده است. گریز از قواعد دست وپاگیر دموکراسی ومردم سالاری است،

آقای کرزی نوع خاصی از دموکراسی «دموکراسی مشورتی» را اساس گذاشته است، شاید بتوان آن را "افغان ایزه" کردن دموکراسی ویا بقولی، "کرزی ایزه" کردن دموکراسی خواند.

آقای کرزی قانون اساسی وسایر قوانین را دور می زند وبرای کم رنگ ساختن ویا بی اعتبارگردانیدن آن به «مشوره» می پردازد وجرگه می سازد.

بدون شک مشوره های آقای کرزی براساس مفاد اصل دینی «وامرهم شوری بینهم» نیست، بلکه این یک نیرنگ های سیاسی به منظور تقویت وفاداری افراد مورد نظر، اغفال اهل شورا وفریب خلق خدا است.

رسانه ها به روز پنجشنبه هفته گذشته، اعلان کردند آقای کرزی در انتخابات اعضای کمیسیون انتخابات وکمیسیون نظارت بر انتخابات، با برخی از رهبران جهادی، شماری از نماینده گان وبرخی دیگر افراد مشوره نموده است.

شما فکر می کنید آقای کرزی، می خواهد مشوره کند تا فرد بی طرف ودارای اهلیت را برای این پست های ملی پیدا کند؟ فکر می کنم دیگر زمان چنین اعتماد های خام سپری شده است، همه دانند که او مشوره می کند تا بعداً به این نامزدان بگوید که فلان رهبر یا نمایندهٔ مردم که وابستگی های با آن نامزدان دارند، با انتخاب شما مخالف بودند، اما من مشورهٔ آن ها را نپذیرفتم و تو را مناسب چنین مقامی یافتم. با این کار آن آدم بیچاره را در دام خود می اندازد و میانه اش را با آن ها تیره می گرداند تا فردا هر چه بگوید همان کند، واز طرف دیگر چند رهبر و وکیل را هم دلخوش می سازد و خلقی را می فریبد. و وانمود می کند که رئیس جمهور، خواهان مشارکت ملی در ادارهٔ کشور و زمامدار اهل مشوره وپایبند دموکراسی است.

در حالی که آقای کرزی کار ضد دموکراسی انجام می دهد، اگر او دموکراسی می خواهد ویا در نظر دارد به اصل دینی «مشوره» عمل کند. چرا روش های پذیرفته شده وتعیین شده این دو اصل را مراعات نمی کند، اگر دموکراسی است، آن چنانکه مردم، گروه های سیاسی ونماینده گان ملت تقاضا دارند، باید کمیسیون های انتخابات ونظارت بر انتخابات، از سوی نهادهای بیطرف معرفی گردد واز شورای ملی رای اعتماد بگیرند ویا اگر می خواهد مشوره انجام دهد، باید اصول مشوره را عملی سازد. در زمان معاصر برای اجتناب از مکر زمامداران ورژیم ها بهترین شیوه مشوره، رای گیری سری، مستقیم وشفاف است.

نماد عمدهٔ دموکراسی مشورتی آقای کرزی برگزاری جرگه ها است. اما متأسفانه این جرگه تا هنوز نتایج ملموس نداشته است در جرگهٔ مشترک با پاکستان که مصارف هنگفتی داشت، مثال جرگه های آقای کرزی است. در همین روز ها آقای کرزی مشغول آمادگی برای برگزاری جرگهٔ صلح مشورتی است. جرگه کنونی، واقعیت دموکراسی مورد نظر آقای کرزی را بصورت روشنی به نمایش می گذارد.

اگر رئیس جمهور افغانستان می خواهد یک سند قانونی برای مصالحه ومذاکره با مخالفان مسلح در دست داشته باشد، چرا به نهاد رسمی قانون گذار کشور وشورای ملی مراجعه نمی کند وطرح مورد نظر خود را جهت بررسی وتصویب به این نهاد نمی فرستد؟ آیا کرزی فکر می کند که او عقل کل است وگمان می کند شورای ملی که نظرو دیدگاه های عالمانه ونابغه ای او را نمی تواند درک کند و خدای نکرده اقدام به تعدیل ویا رد آن می کند؟ کنون که دستگاه های دروغ پراگنی و دسیسه ساز غربی دیگر علاقه برای ترویج کیش شخصیت آقای کرزی، نشان نمی دهند، پذیرفتن چنین تصوری، دور از امکان شده است.

آنچه که آقای کرزی می خواهد، تضعیف نهاد دموکراسی واحیای روش های قبیله ای است که می تواند نرم افزار کارآمد برای تقویت دکتاتوری باشد.

اگر هدف آقای کرزی از دعوت ۱۴۰۰ تن در جرگه صلح مشورتی، یافتن بهترین فورمول مذاکره ومصالحه با طالبان وسایر مخالفان مسلح است.

چرا از شیوه های جدید برنامه ریزی وره یافت مشکلات وبحران استفاده نمی کند، چرا کار شناسان وصاحبان اندیشه وتجربه را در یک سمینار یا کارگاه دعوت نمی کند تا آن ها با روش های علمی ومدرن موضوع را تحت بحث قرار بدهند ویک راه حل جامع وعالمانه را ارائه کنند؟

این کسانی که در جرگهٔ صلح مشورتی دعوت شده اند، شاید برخی ان ها از سواد وتجربه کافی بهره مند نباشند وشاید در طی سه روز نتوانند هیچ حرفی حسابی بگویند.

بنابراین هدف تشکیل این جرگه بیرون کردن طرحی برای حل بحران جنگ وشورش در کشور نیست، هدف آن افغانیزه کردن مشوره ودموکراسی است، شگرد های شگرفی که در قرون گذشته آن را عبدالرحمن خان، در این ملک انجام دادند وبرای تحکیم پایه ها قدرت خویش جرگه ساختند ومشوره کردند، اما در حقیقت با تطمیع و تهدید مهر مشروعیت بر حاکمیت ناروای خویش بدست آوردند.

فقر و نیاز مندی در ادبیات دینی

بهر حاجت پیش هر کس رو نباید باختن

ملکزاد



زمانه یی را می زییم که شگفتی ها و پدیده های طرفه یی را آبستن دارد و از آن است نمایش سیمای دیگر و مردم ما، با رنگ و بوی دیگر...!

به عبارت واضحتر: دیرگاهیست با کمال بی باوری شاهد دگر گونی ارزش هایی هستیم که غاصبانه در عرصهٔ حیات اجتماعی مردم ما حضور یافته و موجب گسترش سایهٔ سهمگین درد و دریغ در قلمرو اندیشهٔ آگهی سرمایگان و احساسمندان شده اند.

هر گاه بخواهیم ویزای ورود به اصل موضوع را به دست آریم، سفر را از اینجا می آغازیم:

به سرزمینی می رسیم که می نگریم قلعهٔ رفیع معیاربرتری هایش، درزی عمیق برداشته. چنان می نماید که یورشی خصمانه در آن به قصد بر اندازی صورت گرفته و آنی که برفراز سکوی بخت علم سروری فراشته، خویش مالک چنان جاه وحشمی پنداشته که گویی گردون جز به کام وی نمی گردد و خاتم فرمانروایی جز در انگشتان مبارک او زیبی ندارد! وقتی که می بیند تاج زرین هوس وغرور برفرقش نهاده شده، می پندارد صدور فرامین امر و نهی تنها حق قلم ذات شاهانه اوست، نه دیگران ...!

مبادا چنین پنداشته آید: ما را با ارباب جاه و مقام وحشم وخدم، سرسازگاری نیست!

حاشا وکلا! ما روی سخن ما جانب آن دسته از ارباب جاه وحشم است که ایشان بازیورمعرفت، کسوت زیبای تقوی، جلوهٔ مهرورزی، تاج خدمتگری و کلاه زربفت هنروری و ... آراسته اند.

لذا به هر پیمانه یی که جایگاه و شکوه و اعتبار این دسته فزونی یابد، جای دارد که بیشتر ببالیم و برای هر چه شکوفاتر شدن باغ مقام و منزلش دعا برویانیم.

اما، درد ما از اینجا منشاء می گیرد که عروج به بلندی ورجاوندی و سربلندی در این آشفته بازار، موازی است با داشتن پول بسیار یا ثروت سرشار و مظاهر تجملی بیشمار، که زایندهٔ طغیان است!

وجود رابطهٔ قوی بین ثروت و طغیانگری را نه تنها تاریخ شهادت می دهد، بلکه در آیه مبارکه ۲۷ سوره « شوری» نیز به صراحت از آن بیان گردیده است:

« واگر خدا برای همه روزی را گسترده می ساخت، در زمین ستمگری وسرکشی می کردند، ولی از روزی آنان آنچه را بخواهد به اندازه معین فرومی فرستد. زیرا او به بندگان آگاه و بینا است.»

چنانچه اشارت رفت: در این زمانه بی تمییز، آنگونه که ابوالمعانی بیدل درد مندانه نالیده:

امروز قدر هر کس مقدار مال و جاه است
آدم نمی توان گفت، آن را خر نباشد!

آری، مال و جاه و مکنت...! نه فضل و هنر و تقوی ومعرفت...!

هر گاه بخواهی بقبولانی اصحاب قدر وارباب حرمت، آنانی اند که دارای مظاهری از انسانیت اند و نمادی از نجابت و شرافت؟

آنانی اند که « در تمامت بهار می وزند و صلای رسیدن و رنگ گرفتن را در پهنه داغ تابستان می افشانند.»

و یا هرگاه بخواهی به این گروه مست از باده زر،ثابت بسازی که بیشتر از شمار انگشتان دست و پای جنابان شان، کتاب نوشته یی و سرصد دیو فتنه وزینت و حقارت و دنائت و چاپلوسی را باخشم شکسته یی و عشقت نسبت به خدا و مهرت نسبت به وطن ومردمت فوران تر از کوره سوزان است. این حرف ها را به پشیزی نمی خرند، زیرا اینان « غمخوار، مرهم گذار دردمندان و زخم خوردگان نه، بلکه سکه اندوزانی اند که حرمت « عزت و وقار واقعی» را شکسته اند و جز صدای پول صدایی نمی شنوند.» شاید اولین سوال شان این باشد که چرا پول نداری، یعنی همکار « شیطان دزد» نیستی؟ چرا قطار موتر های مادل جدید رنگارنگت هر صبح و شام، گرد وغبار به خورشید نمی پاشند و مجرای تنفس رهگذاران پیاده را مسدود نمی سازند؟ چرا کاخهای مرمرینت، سر به کهکشان ها نمی سایند؟ چرا در هرخرامی که به ناز به هر کوی وبرزن می گذاری، آواز پیاپی خیرمقدم شنیده نآید که:

"دیده بکشانید و طوف حضرت ایشان" کنید؟"

از بسکه غرق مستی و غرور و ناز اند، پاک اندیشان و نیالودگان تهیدست نگردد؟ویا موجب پاشیدن بذر های نومیدی درمزرع دل بیچارگان نشود؟ ورنه، چه کسی را شادمانی دست نخواهد داد، حینی که ببیند یک همدیار همیکشش، صاحب مال و منال از راه حلال شده وهمواره نیت خیر و نفع رسانی برای مردم فقیر و محتاج را بر سر می پرورد؟

ویا اسباب رضائیت چه کسی فراهم نمی شود، وقتی مطمئن می شود، دارندگان زفرط داشتن پول، ثروت حرام، توقع دارند تا به پاس قدوم مبارک شان! از زبان چاپلوسان نعره ها بر خیزد:

"حسودان داغ نالیدن، محبان مست بالیدن!
که آن آب حیات دوستان، دشمن گداز آمد!"

و همصدا با این بی عرضه ها، خطاب به برخود ان جنابان دستهٔ دیگری از تملق پیشه گان، شور اندازند:

« خشکسان طرب اقبال طراوت دارد
نعمت ارزانی ما قحط زدا می آیی!
آب ها در قدمت ریزش گوهر دارند
فصل نیسانی و سیراب سخا می آیی!
می خرامی تو و من ناز تحیر دارم
گویی از بهر من بی سرو پا می آیی!
ششجهت دیده عشاق به راهت فرش است
چه قدر آینه بین، نام خدا می آیی!
دیده تا دل همه گلچین بهار آغوش است
چشم بد دور عجب عقده کشا می آیی!
کو مکان و چه زمان، کز تو توان یافت تهی
همه دم با همه کس، در همه جا می آیی!»

آری! اینست وضع روز گاری که ما در آن زیست داریم.

گفتیم روی سخن ما هر گز باهمهٔ ارباب زرنیست، به باور ما خصومت با زرمدارانی که ثروت را از راه حلال و مشروع و زحمات شبا روزی و عرق ریزی، فراچنگ آورده اند، نا خردمندی است. اما ستیز ما با آنهایی هست که از راه حرام، از راه فساد، از راه رشوت، ازراه نیرنگ و قاچاق و سرقت ووده ها طریق نا مشروع دیگر صاحب زر شده اند و در اینجا وآنجای دیار ما و سر زمین های دیگران بساط عیش و عشرت گسترده اند. واین نه تنها رسالت این قلم، بلکه وجیبه هر مسلمان آگاه و درد آشنا نیزاست.

چگونه می شود مشاهده مظاهر ثروت های فساد اندودهٔ آنان، موجب بروز عقده اموال سرشار، خود را مصداق این فرموده قرآن کریم کرده اند.

« از چیرهای پاکیزه بخورید و عمل نیک انجام دهید.»

بیائیم کمی بحث دینی را دراین باب دامنهٔ بیستردهیم :

علماء زمینه تحقیق حصول حلال را ــ که تقوی از آن مرتب می شود ـ به ترتیب آتی برشمرده اند.

۱ــ اجتناب از آنچه که فقها، فتوای حرمت آن را صادر کرده اند.

۲ــ اجتناب از چیز های مشتبه، که صلحا را همواره بر آنها توجه مبذول بوده.

۳ـ راه رفتن به خط تقوای اتقیا. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

« انسان تا از چیز هایی که اندیشهٔ خطر دارند، اجتناب نورزد، هر گز به مقام اتقیا نخواهد رسید.»

آیا نه چنان است، انسان به اثر عدم پرهیزگاری از خوردن مال حرام، حریص می شود...؟ آری حریص!

گسترش دامنهٔ حرص صحنه یی پدیدارمی آورد که :

هر طرف مژگان کشایی عالم خمیازه است
از زمین تا آسمان چاک است در دامان حرص

و اما مرتبهٔ چهارم، گزینش تقوی به گونهٔ صدیقین است. یعنی پرهیز گاری از خوردن آنچه بر اثر آن انسان را یارای طاعت و عبادت فراهم نمی گردد.

در حالیکه از دید گاه پیامبر بزرگوار اسلام « صلی الله علیه وسلم» کسب رزق حلال، درمرتبهٔ بعد از انجام فرایض قرار دارد.

جستاری که فرا پیش گرفته ایم، مستلزم کنکاشی گسترده است، یعنی فقر، ناداری، بیچارگی و احتیاج و ...، در ادبیات دینی و رابطهٔ اسلام با ادبیات ونیزادبیات اسلامی با حیات...!

با این اشاره، سخنی از استاد ندوی را نیز به عاریت می گیریم که گفته است:

"حیات از نگاه اسلام، آفاق وسیعی دارد. لذا ادبیات اسلامی از پاسخگویی به نیاز های طبیعی آدمی و تصویر صور متنوع و فراوان حیات انسان نیست.»

نمونهٔ آن اندرزی است از عارف نامور، سخنور توانا بیدل، که درباب اجتناب از حرص، یا بلایی که چون حباب باعث پروردن هوس کلاهداری می شود، ارائه داشته است. بیماری یی که از عدم پرهیزگاری دامن می گسترد: پس باید:

از قناعت خاک باید کرد در انبان حرص
آبرو تا کی شود صرف خمیر نان حرص
هیچ دشتی نیست کز ریگ روان باشد تهی
بر نمی آید حساب از ریزش دندان حرص
دعوت فغفور ماتمخانه کرد آفاق را
موکشی زایل نشد از کاسه های خوان حرص
ای حریصان رحم بر احوال یکدیگر کنید
آب شد سعی نفس جان شما و جان حرص
تا به کی باشد کسی سودایی سود وزیان
تخته میگردد به یک خشت لحد دکان حرص
گه غم یعقوب وگه ناز زلیخا می کشیم
یوسف ما را که افگند آه در زندان حرص!

بیدل در این باب درسها و اندرز های دیگری نیز دارد که به منظور اجتناب از اطالهٔ کلام، بیت چندی از شعر دیگرش را نیز نقل می کنیم که نیوشیدنی اند و فرا گرفتنی:

پر کوته است دست به هر سو دراز حرص
غیر از گروه به رشته نبسته است ساز حرص
در رنگ آبرو زرت از کیسه می رود
انجام شمع بین و مپرس از گداز حرص
آثار شوم از نظر خلق برده اند
خاکی مگر شود شرهٔ چشم باز حرص
از طبع دون هنوز به پستی نمی رسد
گر پا خورد ز نقش قدم سرفراز حرص
دامن نچیده ایمن از آلودگی مباش
کاین مزبله پر است زبول وبراز حرص
تا مرگ چون نفس زتک و تاز چاره نیست

خوش عالمی است عالم بی امتیاز حرص ما، در اینجا با ارائه یک نکتهٔ ظریف دیگر در باب آفرینش آثار ادبی، مجدداً به اصل موضوع بر می گردیم که در رابطه با گسترش فساد است و شیوع بیماری مزمن حرام گرایی و لزوم مبارزهٔ دوامدار برای قطع ریشه هایش از بدنه جامعه.

گویند: « آفرینش آثار ادبی برای اهدافی چون تسکین آلام و درد ها و ابراز شادی و فقر و بزرگی و به طور کل برای رساندن سود و فایده صورت می پذیرد و چهار چوب هایی که برای ادبیات وضع شده، به طور کل برای حفظ و پاسداشت کرامت انسانی و به مصلحت انسان می باشد.»

بناءً وقتی که شاعری به سطح بیدل واژه های «مزبله» و «بول» و «براز» را همردیف آلودگی «حرص» قرار می دهد، علاوه از درس هایی که باید از گفته های او فرا گرفته شود، نوعی تسکین آلام و درد ها نیز است.

یقیناً انسان وقتی که به مشکلات عدیده وبزرگی مواجه می شود، نا چاری بر آنش می دارد تا حاجت خود را از آنها یی که می توانند مرفوع سازند، ابراز دارد. اما این شاعر است که در مقام معلمی دانا ودرد مند فراز می آید و برای محتاج نصحیت می کند که : به سهولت تن به ذلت و خواری و آبرو ریزی دردهد . چنانچه:

بهر حاجت پیش هر کس رو نباید باختن
خفت این تصویررا آخر زگالی می کند

یا:

هر چند آستان کرم تشنهٔ وفاست
آب رخ طلب نتوان ریخت بار بار

سخنورانی چون بیدل با اندوختن تجربیاتی ارزنده و سودمند از شرایط و روزگاری که در آن می زیسته اند، همواره در تلاش اند تا اندوخته های شان را برای نسل های آینده منتقل سازند . لذا می خواهند تا همت شان زیر پا نشود و غرور انسانی شان پایمال این و آن نگردد. بناءً از نظر آنان زیستن با فقر و با گرسنگی به مراتب آبرومند تر از خواستن و طلب کردن است، درست آنگونه پیامبر اکرم می فرمودند:

" الید العلیا خیرمن یدالسفلی "

یعنی : (دست بالا بهتر است از دست زیرین!)

به آموزه های دیگر نیز بیدل گوش می گماریم که هر مصرع آن سزاوار فراگرفتن است و مستقی برای زندگی کردن. آموزه هایی که آدمی را از حضیض ذلت بر می دارد و نسیم علو همت و سر بلندی را به مشامش می وزاند.

از نظر پدر معنی ها، همتی که فقیر باید از آن بر خوردار باشد، ستودنی است:

جرئت ستای همت ارباب فقر باش
کز گرد آرزو کف محشر شکسته اند

از نبودن دیبا و یا مخمل جاه چه باک؟ چنانچه می گوید:

مخمل و دیبای جا هم گر نباشد گومباش

زیرا:

بوریای فقر هم تدبیر خوابم می کند

فقر، آدمی را از شانهٔ دیو غرور به زیر می افگند و وادار به اصلاحش می سازد:

نیست ممکن بیدل اصلاح طبایع جز به فقر
خلق را آدم همین بی دستگاهی می کند

و یا:

ناموس غنا در گرو کشور فقر است
گر آب رخ آئینه خواهی به نمد گیر

پس منعمان نیز نباید از گوشه گیری این فرقه غافل باشند:

ز حال گوشه گیر فقر ای منعم مشو غافل
که خواب مخملی در رهن نقش بوریا دارد

و یا ارباب نعمت وجاه ومال ، نباید ناز بر فقیران و تهیدستان بفروشند:

با فقیران ناز خشکی ننگ تحصیل غناست
چرب و نرمی کن اگر نانت به روغن می رسد
اگر منعم به دور ساغر اقبال می نازد
گدا هم دربه در گریدنش پیمانه یی دارد.

مهمترین درس هایی که در اشعار بیدل نمودار است، کوشش در راستای حفظ آبرو و وقارگزینش استغنا است که بدان باید توجه ژرفی مبذول داشت.

بیدل باز دراز کردن دست طلب را برابر می داند با ریختن آبروحیثیت :

پی یک لقمه در مهما نسرای عالم حاجت
هوس تا دست شوید ابرو ها ریختن دارد.

انتخابات با دو قانون!



وحید مژده

مجلس عالی وزرا در دو جلسه، قانون جدید انتخابات را در ۱۴ فصل و ۶۷ ماده تائید و به مثابهء یک فرمان تقنینی غرض تصویب به ولسی جرگه فرستاد. ولسی جرگه با اکثریت قریب به اتفاق این قانون را رد کرد. رد این قانون زمینه ساز مشاجرهء لفظی میان رئیس جمهور و امریکا شد.

یک دلیل رد این فرمان توسط ولسی جرگه این بود که در شرایط فعلی رئیس جمهور صلاحیت اصدار فرامین تقنینی را ندارد. استناد ولسی جرگه به مادهء هفتادونهم قانون اساسی است که می گوید:

حکومت می تواند در حالت تعطیل ولسی جرگه در صورت ضرورت عاجل به استثنای امور مربوط به بودجه و امور مالی، فرامین تقنینی را ترتیب کند.

فرامین تقنینی بعد از توشیح رئیس جمهور حکم قانون را حایز می شود. فرامین تقنینی باید در خلال سی روز از تاریخ انعقاد نخستین جلسهء شورای ملی به آن تقدیم شود. در صورتیکه از طرف شورای ملی رد شود، از اعتبار ساقط می گردد.

ونیز مادهء ۱۶۱ قانون اساسی تصریح نموده که فرامین تقنینی که از آغاز دورهء موقت ببعد نافذ گردیده است به اولین جلسهء شورای ملی ارجاع می گردند.

این فرامین تا زمانیکه از طرف شورای ملی لغو نگردیده باشند، نافذ می باشند.

از نظر ولسی جرگه، چون قانون قبلی انتخابات هنوز از طرف ولسی جرگه لغو نگردیده است پس آن قانون معتبر بوده و قانون جدید بی اعتبار است.

اما حکومت به مادهء ۱۰۹ قانون اساسی که می گوید: (پیشنهاد تعدیل قانون انتخابات در یک سال اخیر دورهء تقنینیه در فهرست کار شورای ملی داخل شده نمی تواند) استناد نموده و از این مادهء قانون نتیجه می گیرد که ولسی جرگه حق نداشت تا این قانون را رد نماید.

رئیس جمهور کرزی در انتقاد از رد قانون جدید از طرف پارلمان چنین وانمود ساخت که ولسی جرگه به این دلیل که قانون جدید دست خارجی ها را از دخالت در کار کمسیون سمع شکایات کوتاه ساخته است، این قانون را رد کردند. اما یکی از دست اندرکاران ریاست تقنین وزارت عدلیه رسما به رسانه ها گفت که در مورد افغانی سازی کمسیون شکایات انتخاباتی حکمی صادر نشده فقط صلاحیت انتخاب این افراد به رئیس جمهور تفویض گردیده است. بعبارهء دیگر حالا هم می توان خارجی ها را به انتخاب رئیس جمهور داخل این کمسیون نمود.

هرچند کشمکش میان قوهء مقننه و اجرائیه در افغانستان تازگی ندارد اما این بار مسئله به این دلیل پیچیده تر می شود که رئیس جمهور وکلای ولسی جرگه را متهم به حرف شنوی از خارجی ها می کند و در عین حال پای وزارت عدلیه که یک ارگان حکومتی است به این میدان کشیده شده که به نظر می رسد حق تفسیر قانون اساسی را نیز داراست! وزارت عدلیه قبلا این قانون را در جریدهء رسمی نیز نشر نموده تا موضوع را بی بازگشت جلوه دهد. عدم وجود مرجع قانونی برای نظارت بر تطبیق قانون اساسی یکبار دیگر بحران آفرین شده است.

مادهء ۱۵۷ قانون اساسی صریحا حکم می کند که کمسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی مطابق به احکام قانون تشکیل می گردد. اما تاکنون چنین کمسیونی تشکیل نگردیده است و این بهانه ای است تا هر مرجعی تفسیر خاص خود از قانون را بعنوان حکم قانون بر مردم بقبولاند.

مادهٔ ۱۵۷ قانون اساسی صریحا حکم می کند که کمسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی مطابق به احکام قانون تشکیل می گردد. اما تاکنون چنین کمسیونی تشکیل نگردیده است و این بهانه ای است تا هر مرجعی تفسیر خاص خود از قانون را بعنوان حکم قانون بر مردم بقبولاند.

اکنون این مشکل چگونه حل خواهد شد؟ این فرمان تقنینی به مشرانو جرگه فرستاده شده و مشرانو جرگه باید آنرا در اجندای بحث خویش قرار دهد. اگر مشرانو جرگه هم قانون را رد کند، کار تمام است اما اگر آنرا قبول نماید در آن صورت مطابق به قانون، جلسهء مشترک میان نمایندگان دو مجلس در مورد تصمیم نهائی را خواهند گرفت.

اما سوال دیگر اینست که آیا خلاهای قانون قبلی در قانون جدید مرفوع شده است؟ بعضی از کارشناسان به این باور اند که این قانون هم خلاهای قانون قبلی را بعلاوهء خلاهای جدید داراست. اما رئیس جمهور کرزی دست به اقداماتی زده تا مخالفت داخلی و خارجی با کمسیون انتخابات را کاهش دهد.

در ۱۶ دسامبر سال گذشته میلادی گزارشی از طرف اتحادیهء اروپا به نشر رسید و در آن شرایط لازم برای انتخابات پارلمانی در افغانستان ناکافی خوانده شده بود. در این گزارش در مورد استقلال کمسیون انتخابات ابراز تردید شده است. می دانیم که این کمسیون به انتخاب رئیس جمهور بمیان آمده و در جریان انتخابات ریاست جمهوری، کمسیون مذکور به جانبداری و عدم استقلال متهم شد.

راپور کمیسیون اتحادیهء اروپا خواهان آن شد که اعضای بلندپایهء این کمسیون که در جریان انتخابات در تقلب دست داشتند باید از کار برکنار گردند. در جواب به این خواست، کمسیون انتخابات اعلام نمود که عده یی از کارمندان پائین رتبهء این کمسیون از کار برکنار شده و چند تن هم به مقامات قضائی معرفی شده اند. کاری که نمی تواند قناعت منتقدین را فراهم آورد که تاکید دارند باید اعضای بلند پایهء این کمسیون به شمول رئیس آن از کار برکنار و حتی به مراجع قضائی معرفی شوند.

فشار برای برکناری مقام های اول این کمسیون هم از طرف خارجی ها و هم در داخل وجود داشت و حتی خارجی ها تمویل پولی این انتخابات را مشروط به این مساله کرده بودند تا اینکه آقای لودین پس از ختم دورهء کارش از کار کناره گرفت و آقای نجفی هم استعفا داد.

اکنون سوال این است که چنین تغییری برای دادن اطمینان به مخالفین کافی است؟ هرچند بعد از سخنان تند رئیس جمهور کرزی علیه مداخلات خارجی ها، به نظر می رسید که امریکا از جریان ناراحت است اما موقف جدید بعضی از مقامات امریکایی از جمله وزرای دفاع و خارجهء آن کشور نشان داد که لااقل در ظاهر آنها موقف شان را تغییر داده اند. اما بهتر است تا کشمکش بر سرقانون انتخابات میان حکومت و پارلمان به پایان برسد و این معضل یک راه حل قانونی بیابد و این تصور به میان نیاید که افغانها بدون دخالت خارجی ها قادر به حل مشکلات خود شان نیستند.

نکتهء دیگری که در راپور کمسیون اتحادیهء اروپا آمده است به قانون انتخابات رابطه می گیرد. گفته شده که قانون انتخابات افغانستان دارای خلا های جدی است که این خلا ها نیز زمینه ساز تقلب و بی سروسامانی در انتخابات بوده است، طوری که دیده شد در موارد متعددی، وقایعی به میان آمد که در قانون انتخابات پیشبینی نشده بود از جمله کنار رفتن داکتر عبدالله از انتخابات دور دوم که موجب شد تا حامد کرزی بر بنیاد رای دور اول که کمتر از پنجاه درصد بود، با فیصلهء کمسیون انتخابات مجددا به ریاست جمهوری برسد. این که آیا کمسیون انتخابات از چنین صلاحیتی برخوردار بود یا نه مساله یی بود که موجب بحث و جدل گردید که تاکنون هم پایان نیافته وموجب تضعیف مشروعیت رئیس جمهور شده است. یکی از اعضای کانگرس که در مورد تعویق انتخابات با رئیس جمهور کرزی مذاکره کرده بود طی سخنانی که رادیو بی بی سی آن را منعکس کرد اشاره به این داشت که حکومت کرزی از مشروعیت کامل برخوردار نیست.

نکتهء دیگری که در گزارش کمسیون اتحادیهء اروپا منعکس شده موضوع ثبت نام رای دهندگان است. تاکنون در افغانستان نه نفوس شماری صورت گرفته و نه سند تثبیت هویت قانونی به همه مردم توزیع گردیده است. در این رابطه بخصوص در قسمت رای دادن زنان مشکلات زیاد وجود داشته است. در انتخابات ریاست جمهوری ادعا شد که ولایت هلمند تعداد کثیری از زنان در انتخابات شرکت کرده و رای خود را به صندوق های رای ریخته اند. این موضوع به این دلیل از طرف رقبای آقای کرزی رد شد و نشانی از تقلب به شمار آمد که هلمند یکی از ناآرام ترین ولایات کشور بوده و به صورت سنتی، زنان کمتر در چنین مناسبت ها در صحنه حاضر می شوند.

موضوع دیگری که در گزارش کمیسیون اتحادیهٔ اروپا به عنوان یک مشکل در روند انتخابات افغانستان به آن پرداخته شده موضوع مرز میان ولسوالیها در افغانستان است. مرز نامشخص میان ولسوالیها سبب شد که در انتخابات ریاست جمهوری اعتراضایی بمیان آید. در گزارش این مسأله از جمله عوامل تقلب در انتخابات نشاندهی شده است.

به نظر می رسد که دلایلی که در این گزارش آمده است برای کشورهای خارجی این قناعت را فراهم آورده که انتخابات پارلمانی در افغانستان امکان تدویر عادلانه و شفاف نخواهد داشت و ممکن است موجب مشکلات و کمک به ناامنی های بیشتر در افغانستان گردد. همانگونه که دیده شد، پس از انتخابات ریاست جمهوری، ناامنی ها به صورت ناگهانی در شمال گسترش یافت در حالی که قبل از انتخابات وضع بهتر بود.

سوالی که در این رابطه مطرح است این است که وضعی که در گزارش کمسیون اتحادیهء اروپا منعکس شده تازگی ندارد و انتخابات پارلمانی وریاست جمهوری پیشین با همین مشکلات برگزار گردید و در آن زمان امریکا و کشور های دیگر در مورد آن اعتراضی را مطرح نکردند. پس آیا امریکا و اتحادیهٔ اروپا جهت جلوگیری از تکرار چنین مشکلاتی مصمم خواهند بود؟

جرگهٔ مشورتی صلح ...

از مقوله های جامعهٔ مدرن است. این جرگه هر چند از نظر قانون اساسی نه تنها مشروعیت ندارد، بلکه ضمانت اجرایی نیز ندارند با وجود آن که اصل شورا، همایش یک اصل اسلامی و دین ماست، اما باید در این همایش ها که اسلام بدان تأکید دارد، اصل شایستگی، تقوا، دلسوزی دین پروری مراعات گردد، در صورتی که شخص از نظر اسلام صالح نباشد هیچ گاه مصلح بوده نمی تواند. بر خلاف در این جرگه یک تعداد از اشخاص وجود خواهد داشت که متهم به نقض کرامت انسانی، قاچاق و دزدی اند که در چتر دولت فقط برای خود سر مایه افزونی نموده اند و بس، گفته می شود که نتیجهٔ این همایش همان تکرار های تاریخی است. گاهی در این سر زمین به وجود می آید افراد را در قدرت های سیاسی و دولتی بدون معیار های قبول شده جهان، جا به جا می سازد.

هر چند این جرگه نخواهد توانست به این نظام آلوده به فساد و بی کفایت روح تازه ببخشد اما رئیس جمهور و طرفیان آن می توانند از این جرگه برای تقویت موقعیت خویش استفاده نمایند در قانون اساسی کشور یگانه همایشی که دارای جنبه های اجرایی دارد، همان لویه جرگه است که موارد و تدویر آن در قانون اساسی کشور مسجل گردیده است. بسیاری از تحلیل گران، نمایندگان مردم در مجلس قانون گزاری و مردمان عامه کشور، این همایش را فقط نمایش قدرت رئیس جمهور می دانند که طرفداران دولت می توانند، در آن جرگه ورود داشته باشند و می توان این همایش را از جمله نمایش عادی دولتی به شمار آورد که نتیجه یی چندان در جهت استقرار و ثبات به دنبال نخواهد داشت. آگاهان به این باور اند که در قانون اساسی کشور به جز لویه جرگه، سایر جرگه ها تعریف مشخص ندارد. در گام نخست یک نوع مصرف بیت المال می باشد.

از همین حالا فهمیده می شود که در این همایش بنام جرگه صلح، نمایندگان دولت و نزدیک به حاکمیت دعوت خواهد شد. و رئیس جمهور کشور تدویر این جرگه را از جمله حسنات خود، به رخ مردم و جهانیان خواهد کشید. شخصیت های کلیدی که در این جرگه دعوت شده اند، قادر نیستند به ولایات خود سفر کنند، حتا بدون افراد امنیتی خویش نمی توانند به صورت آزادانه گشت و گزار نمایند. به طوری یقین امر و نهی و توصیه های پدرانه آن ها فقط به درد کسانی خواهد خورد، که می خواهند با تیوری زنده گی کنند نه به عمل در ماده ۶۵ قانون اساسی کشور آمده است: زمانی که کشور در قضایای ملی و مسایل اقتصادی دچار می شود، رئیس جمهور صلاحیت دارد، که به رای مردم مرجعه کند. در حالی که در این جرگه به طور مطلق افراد وابسته به دولت و حاکمیت دعوت شده اند که در شرایط امن و در حمایت دولت قرار دارند. نمی شود این افراد را نماینده مردم گفت و آنها نمی توانند از آدرس مردم سخن گویند. زیرا میان آن ها و مردم فاصله زیادی وجود دارد.

تهاجم قانون غرب در کشورهای اسلامی

پوهنمل سید عنایت الله شاداب / استاد دانشگاه کابل

مطالعهٔ تاریخ، گویای این واقعیت است که همه محکوم قانون "زور" بوده و دولت های اسلامی در دادن این امتیازات و عقد آن ها، فاقد آزادی و حتی محکوم به عوامل سیاست جهانی و منافع با هم متضاد دولت های بزرگ، بودند.

امتیاز خط آهن بغداد: برلین را که در سال ۱۹۰۳م، آلمان، از دولت عثمانی گرفت، در اثر مخالفت آن با منافع، انگلیس، فرانسه و روسیه، معطل قرار داده شد تا آن که در سال ۱۹۱۴م ـ بعد از این که هر یک سهم خویش را در این خطوط آهن از دولت عثمانی کسب کرد ـ کار آن آغاز شد.(۱)

ناکامی ایالات متحدهٔ امریکا را در به دست آوردن امتیاز ساختن شبکهٔ خطوط آهن، بنادر، تفحص در عرصهٔ معادن به ویژه نفت، در دولت عثمانی ـ با وصف تلاش های وسیع و تسهیلات زیادی که ایالات متحدهٔ امریکا در به دست آوردن این امتیازات پیشکش دولت عثمانی کرد ـ در روشنایی همین امر می توان تفسیر کرد که همان مخالفت آلمان، انگلستان با این پروژه بود.(۲)

ناتوانی و پراگندگی دولت های اسلامی، استقلال خواهی برخی والیان و همسویی و همگامی آنان با استعمار، عاملی بود تا خضوع آنان در برابر دولت های استعماری از طریق این امتیازات و به حیث اسلوب دیگری ـ جدا از آن اسلوب عنعنوی که به رعایای دولت های بیگانه حقوق قضایی، مدنی و جزایی می داد ـ مورد عمل قرار گرفت تا از آن به حیث یک عملیهٔ کارا در به تسلیم واداشتن دولت و شهروندان آن، استفاده شود. این دولت ها در راستای تحقق منافع بیگانه، بدون توجه به سود و یا زیانی که از این ناحیه متوجه دولت اسلامی می شود، کار نمودند.

بهترین نمونه در این زمینه برای ما مصر است که از آغاز قرن نوزده به بعد آزادی آن سلب گردید، دارایی هایش چپاول شد و سرنوشت آن با عقب ماندگی و تبعیت اقتصادی گره خورد و هر یک از دولت های فرانسه و انگلستان نقش استعماری خود را در این راستا بازی کردند تا آن که در دوران حاضر این نقش به ایالات متحدهٔ امریکا داده شد.

بدون شک موقعت مهم و استراتیژیک مصر از نگاه تسلط آن بر راه تجارت بین المللی تأثیر بزرگی در جلب توجه دولت های استعماری برای تحقق دست آوردهای مهم سیاسی و اقتصادی آن ها، داشت که می توان آن را در انگیزه های حملهٔ ناپلیون در سال ۱۷۹۸ بر مصر لمس نمود، انگیزه هایی که "تالیران" وزیر خارجهٔ فرانسه پرده از روی آن ها برداشته و مهمترین آن ها انتقام از انگلیس، و دست یابی به مهمترین مرکز تجارتی و جبران خساره های فرانسه در جنگ های سابقهٔ و سیطره برتجارت هند بود.(۳)

حملهٔ ناپلیون با وصف شکست و خروج آن از مصر (۱۸۰۱) چیزی را که برای فرانسویان مورد تأکید قرار داد(۴)، همانا اهمیت سیاسی و اقتصادی مصر بوده و آن را هدف استراتیژی خارجی فرانسه در به دست آوردن گشودن کانال سوئس، قرار داد و فرانسه علیرغم مخالفت شدید محمد علی و انگلیس با این پروژه، از هیچگونه تلاش در این راستا دریغ نورزید.

"محمدعلی" اهمیت استراتیژیکی کانال سوئس را که هدف پلان های تجاوزگرانه و کشمکش های بین المللی بود درک کرده و او نمی خواست، "دردانیل" دومی ایجاد گردد، چیزی که بعد از وی عملاً ایجاد شد.(۵)

با وصف آن هم فرانسه از کامیابی در این پروژهٔ حیاتی، بعد از محمدعلی به ویژه پس از این که انگلستان امتیاز تمدید خط آهن از سکندریه تا قاهره و سوئس را در سال (۱۸۸۵) به دست آورد، مأیوس نگردید، زیرا می دانست که این خط آهن از نگاه این که یکی از حلقات مهم در راه تجارت بین هند و انگلیس است، نسبت به راه (دماغهٔ امید نیک) که خیلی ها زمانگیر بود، مفیدتر است.(۹)

زمانی که سعید پاشا که روابط نیک با فرانسه داشت، بر تخت شاهی در مصر تکیه زد این امتیاز را در (۱۸۵۴) به فرانسه داد و این خود گام سریعی بود در تابع ساختن مصر به حیث یک مستعمره برای دولت های اروپایی.

حکومت مصر به شرکت کانال سوئس در ضمن یک عده شرط ها به گونهٔ مجانی امتیازاتی اعطا نمود که شامل، زمین های مورد نیاز شرکت، سنگ، آب نوشیدنی، ساختمان و بخشش مالیات می شد، همه دلیلی است در تأیید مدعای فوق.(۷)

این امر بازگو کنندهٔ این مطلب است که کانال با وصف آن که با دست های ابله اندود مصری و دارایی مادی آن به پایهٔ اکمال رسید صرف نظر از اثرات منفی آن در سرنوشت آن کشور، جز این که ضررها و آسیب های بزرگی را متوجه آن کشور سازد چیز دیگری را نصیب مصر نکرد.

دست آورد مصر از تکمیل کانال را می توان در مرگ بیست هزار کارگر، فروش سهم مصر در این پروژه به انگلیس به مبلغ چهارمیلیون جنیه بادرنظرداشت این که ۱۶میلیون جنیه از دارایی مصر در آن به مصرف رسیده بود و صدمیلیون جنیه مقروض گردیدن مصر و محرومیت از سه صد میلیون جنیه که به حیث فائده بانک ها پرداخته شد، خلاصه کرد.(۸)

انگلیس گرچه آنچه را که فرانسه با اشغال (۱۷۸۹-۱۸۰۱) نسبت به مصر انجام داد نکرد، مگر به سبب مخالفت فرانسه و دوستان آن، منتظر فرصت بوده و بنا به دیپلوماسی مرحلهٔ خویش که به منظور غارت اقتصاد مصر استخدام گردیده بود، در مرحلهٔ اولی و دومی آن از شکست محمدعلی در سوریه (۱۸۴۱-۱۸۴۰) استفاده کرد و نظام احتکاری آن را در محصولات کشاوری پخته و حبوبات پایان داد و او را ملزم نمود که موافقتنامهٔ تجارتی (۱۸۸۳) بین مصر و ترکیه را به الغاء احتکارات و همه مالیه ها به جز مالیهٔ گمرکی که از طریق بنادر هنگام دخول و خروج اموال تجارتی در همه انحای امپراتوری عثمانی حکم می کرد، مورد تطبیق قرار دهد.(۹)

همان چیزی که منجر به اقتصاد آزاد گردیده و مصر را به حیث منبع مواد خام و خوراکه باب مانند حبوب و پخته و بازار سود آوری را برای مصنوعات دولت های بیگانه قرار داد که به منافع حکومت مصر و ملت آن در آن هیچ توجه به عمل نیامده بود.

برتانیه حکومت مصر را مجبور ساخت که گندم خود را ـ با وصف این که در بازارهای مصر بدان نیاز بود ـ با پخته اش به انگلیس صادر نماید.

مرحلهٔ سوم و چهارم مراحل به دست آوردن امتیازات خدمات عمومی چون امتیازهای گاز، برق، آب، خطوط آهن وغیره و استخدام قرضه های طویل المدت با شرائط سنگین در راه تمویل پروژه های انکشافی در سطح تیوری بود که اکثراً در جهت رفاه خانواده های مالک و یا پرداخت دیون به مصرف می رسید.

نتیجه هم آن شد که حکومت مصر مجبور گردید، نسبت مالیات را بالا ببرد، تا سودهای این قرضه ها را که معادل نصف عواید داخلی مصر می شد، بپردازد.

مصر با گرفتن این قرضه ها از بانک های بیگانه و با درصد بالای سود و تضمین دادن منافع داخلی که آن ها هم نمی توانستند به این قرضه پاسخ گویند و در اثر عوامل دیگر به اعلان افلاس خود پرداخت و کمیتهٔ مراقبت از دیون، توسط نمایندگان (فرانسه، اطریش، ایتالیا) تشکیل گردید که از امور مالی انگلیس و کارهای عمومی فرانسه نظارت می کردند. خلاصه این که مصر به گونهٔ تمام عیار خود را تسلیم نموده و در دامن استعمارگران سقوط کرد.

قابل تذکر است آنچه پیشکش خوانندگان ارجمند گردید قطره یی بود از بحر بیکران ذلت حکومت و ملت مصر و نمونه ای بود از اوضاع حاکم در اغلب مناطق اسلامی چون دولت عثمانی، تونس، ایران، عراق و....

دولت های اسلامی تا آغاز قرن بیستم وارد مرحلهٔ بس بزرگی گردیدند که همانا مرحلهٔ سلطهٔ استعماری به وسیلهٔ کشف نفت است، مرحله یی که منجر به سرعت ریشه دوانی استعمار در کشورهای اسلامی شد، در این مرحله است که شرکت های انحصاری (امریکایی، انگلیسی، هالیندی و فرانسوی) با پشتیبانی حکومت های خویش امتیاز تفحص نفت در همه مناطق اسلامی را به دست آوردند.

افزون به آنچه گفته شد دولت های استعماری در چپاول بیشتر کشورهای اسلامی، تنها مصلحت خود را مدنظر داشته و با هیچ معیار اخلاقی مقید نمی باشند، تا مانع آن ها از احتکار این ماده به نفع انسانیت شود ولو دولتی هم باشد که این امتیاز را به او داده است.

بهترین نمونه برای ما در این مورد همان امتیازی است که "ویلیم دارسی" در سال ۱۹۰۱ توسط مظفرالدین شاه ایران به دست آورد که به اساس آن برای مدت ۶۰سال از پترول این کشور در مقابل بیست هزار پوند انگلیسی در سال، استفاده می کرد. **ادامه دارد**

مجلس نمایندگان بار دیگر...

گروه های مخالف سیاسی اعتقاد دارند قانون جدید، بیش از پیش نهادهای انتخاباتی را وابسته به حکومت می سازد. بی طرفی این کمیسیون ها و شفافیت انتخابات را کاملاً از میان می برد. این گروه ها خواهان انتخابی شدن اعضای کمیسیون های انتخابات و سمع شکایات می باشند که از این طریق استقلالیت آن ها تأمین می شود و زمینهٔ تقلب و خلاف کاری از میان می رود.

در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ بیش از یک میلیون رأی به نفع آقای کرزی توسط کمیسیون وابستهٔ انتخابات به صندوق ها ریخته شد.

صاحب نظران اعتقاد دارند در صورتی که اصلاحات واقعی در کمیسیون انتخابات به میان نیاید، دموکراسی در کشور بیش از پیش تضعیف شده، موجب گسترش فساد در حکومت می شود.

د دولت د مشر او ولسي جرگي ترمنځ ناندرى

څپاند

داسي ښکاري چې په پرله پسې توګه د دولت مشر له ولسي جرګې سره ضد اخيستى او دا ناندرې په نږدې راتلونکي کې پای ته نه رسيږي!

د دولت مشر ولې د ولسي له استازو سره ضد لري او له هغوی سره جبهه نيسي؟

ولسي جرګې په تيره اونۍ کې د نويو وزيرانو د ورپيژندلو لپاره لس ورځې او د اساسي قانون پر اجرا باندې د څارنې پر خپلواک کميسيون د تشکيل او د غړو د ورپيژندنې لپاره سل ورځې او همدا رنګه د دولت د اساسي کړنې د بيانولو لپاره ديرش ورځې ټاکلې وه او تر ننه پورې (د حمل ۲۶) هيڅ اجراآت نه دي شوي يا خلکو ته خبر نه ده ورکړ شوی!

د اساسي قانون له تصويب او توشيح نه نږدې سپږنيم مياشتې تيرې شوې خو د لا تر اوسه د اساسي قانون پر اجرا باندې د کارنې کميسيون نه دی جوړ شوی؟

د هغو نوماندو وزيرانو پرځای، کوم چې د ولسي جرګې له خوا رد شوي دي، نور نوماند وزيران نه دي پيژندل شوي! داسي معلوميږي چې زمونږ هيواد د قحط الرجال په مرض اخته دی او يا د دولت رئيس او د هغه انديوالان له افغانانو کافي شناخت او پيژند ګلوی نلري او نشي کولای چې په کم وخت کې د وزارتونو لپاره، مناسب او د کاروړ کسان پيدا کړي!

اصلاً اړتيا نه ليدل کيږي او نبايد ولسي جرګه، د دولت رئيس ته تعيين شوې مهلت درکړي چې خپل قانوني واک څخه ګټه پورته کړي او د هغه پر بنسټ اجراآت وکړي!

د دولت رئيس بايد پخپله پر وخت اقدام وکړي، وزيران معرفي کړي، د اساسي قانون له حکم سره سم، کميسيونونه تشکيل کړي او د دولت د کورنۍ او بهرنۍ سياست په اړه اساسي کړنې بيان کړي او دشورا په غړنيو غونډو کې بيان کړي!

د اولې او دويمې مسئلې په هکله کيدای شي چې داسي و انګيرل شي چې مناسب کسان په کم وخت کې نه پيدا کيږي او وخت ته ضرورت شته... ولې د دولت د مشي او پاليسي په هکله چې ورځنۍ اړتياده، په کم وخت سره کيدای شي چې ترتيب او د مشاورينو له خوا جوړه شي او بيا په ولسي جرګه کې ولوستل شي!

يا داسي به وي چې مشاورين تش په نامه مشاورين دي او هغوی ته په مياشتو مياشتو د دولت له رئيس سره د ناستې موقع نه راځي او هغوی ته د مشورې غوښتنه ته کيږي!

نو که داسي وي، بيا دموکراسي څه معنا لري او له ديکتاتورۍ سره څه توپير لري او فردي حکومت ته بايد دموکراسي او ولسواکي و نه ويل شي...

مشورتي جرگه، په ولس د بې باورۍ ...

خو د جرگو مهندس(!) او د کرزي دولت د ملاتېر وزير غلام فاروق وردگ چې د دې جرگې د تدوېر چارې پرمخ بيايي، به خپلو وروستيو څرگندونو کې ويلي دي چې د جرگې په جوړېدو کې به مخالفينو ته بلنه نه ورکولاې کيږي.

اوس پوښتنه دا ده چې آخر د جرگې غړي به نو څوک وي؟ ځکه که په جرگه کې د سولې په هکله د ولس د استازو او مخورانو مشورې اخستل مراد وي نو د ولس استازي خو د ولسي جرگې، مشرانو جرگې او د ولايتونو د شوراگانو غړي دي چې د ولسواکۍ(!) په برکت د افغان ولس مشران گرځېدلي دي نو بيا ولې له دوې پرته نورو خلکوته د افغانانو د مخورتوب او استازۍ غيرمنطقي حق ورکوئ؛ ځکه د تولټاکنو په نتيجه کې خو د ټاکنو د خپلواک کميسيون له لياري همدوې د مشرانو په توگه په هغو حشري درغليو کې مخې ته راغلي چې اوس يې کرزئ صيب د نه رونتوب واورې هم د بهرنيانو په بامونو غورځوي؟

د منتخبو جرگو په شتون کې د هغو د غړو له شمېرې څخه هم د څو برابره زياتو خلکو د جرگې لپاره رابلل به له دې پرته بله څه معنا ولري؟ چې گويا ټاکل شوي مخوران (که هغه د مشرانو، ولسي جرگې او ولايتونو د جرگو څخه د هرې يوې غړي وي) د ولس استازيتوب نشي کولاې؟ او دوې په رښتيا په خپل ولس کې ريښې نلري، څو يې په خبرو خلک کيښني او پاڅيږي او يا دا چې د دولت د مخالفينو سره د روغې او جوړې لپاره ورتيا نلري؟ که خبره همداسې وي نو د دوی غوراوی او ټاکنه خو د کرزي صيب او د هغه مهندسيتو چارواکو لخوا شوې ده، نو بيا ولې په ولسواکۍ پورې ملنډې وهئ او د خلکو په منتخبو استازو باور نکوئ او ورسره مشورې نکوئ! او دا حق د ولس د استازو پرځاې هغو خلکوته ورکوئ چې د ولسمشر کرزي د کمپاين غړي وو؟ او په دې ترتيب هغوی نازوئ چې د ولسي جرگې او ولسوالېو جرگو په ټاکنو کې يې بيا خدمات ترلاسه کړئ څو راتلونکي پارلمان (ولسي جرگې) ته ستاسو د خوښې خلکو لپاره کمپاين تنظيم کړي؟ او که له دوی پرته نور خلک رابلئ نو ورته مو د غړيتوب معيار څه شی ټاکلی دی؟ واضح ئې کړئ! ځکه د ولسواليو شوراگانې خو د ولسمشر کرزي د کاميابه(!) حکومت په برکت ندي جوړې شوې چې د ولسي جرگې، مشرانو جرگې د غړو او د ولايتي شوراگانو د رئيسانو سره د ولسواليو شوراگانو مشران مو رابللي واې. آيا د يو معقول معيار پرته خلک له ولس څخه جرگوته رابلل په ولسوالکۍ کې د پادشاهت پيښې ندي؟

داسې معلوميږي چې د دې جرگې له لياري د جرگو مهندس(!) د پوهنې وزير غلام فاروق وردگ د ټاکنو خپلواک کميسيون ته لاربښوونه کوي چې د راتلونکې ولسي جرگې او ولسوالېو شوراگانو لپاره له همدې لست څخه خلک منتصب کړي(!) څو ولسمشر کرزی د اوسنۍ ولسي جرگې په څېر جنجال لرونکې پارلمان سره مخ نشي او په دې ترتيب د کرزي صيب د گډو گټو شرکت سياسي مافيا د ولسواکۍ ترنامه لاندې د ملوکيت چرچې وکړي. او ورسره وردگ صيب د وزارت ترڅنگه د ټاکنو خپلواک کميسيون دنده هم ترسره کړي؟ ځکه نوموړی د جرگو د غړو په ټاکنه کې پوره مهارت لري: د هغه په هڅو د تيرو جرگو د انتخاب برکت دی چې نن د دولت د مخالفينو عمليات د کابل په خواکې ولايت "وردگو" کې هم شته او په کابينه کې له ټولو غټه برخه خوړونکي وزيران د خپل ولايت په پنځه کيلومترۍ کې هم گرځېدلی نشي. دا ځکه چې دغه ښاغلي په خپل ولس کې د منلو وړ ندي نو دوی به نور لاځنگه داسې خلک پيدا کړي چې د دولت د مخالفينو سره د سولې لياري پرانيزي.

دلیل عمدهٔ رد بودجه از سوی نمایندگان ...

عباس نویان نماینده مردم کابل با ذکر مواردی ازجمله نبود ظرفیت برای بازدهی صرف بودجه وبی توجهی وزارت مالیه به استیراتیژی انکشافی ملی که همانا رفاه اجتماعی وکاهش فقر مورد نظر است دربودجه در نظر گرفته نشده است وبنابرین ایجاب می کرد تا درآن بازنگری صورت بگیرد. وی اضافه کرد برای پروژه های ملی دراین بودجه اولویت را درنظر نگرفته وبرای پروژه های تکمیل شده درسال گذشته در بودجه امسال نیز دولت سهمیه خواسته بود که ازسوی نمایندگان باز شناسایی گردید.

فوزیه کوفی نمایندهٔ مردم بدخشان می گوید: نمایندگان مردم درشورای ملی تلاش شان این است که سهمیه هر ولایت بر اساس پروژه های مورد نیاز دربودجه انکشافی درنظرگرفته شود، چیزی که متأسفانه دولت دراین قسمت توجه نکرده وبرای پنج ولایت جنوب وشرق ۵۸۳ میلیون دالر دربودجه سال ۸۹ درنظر گرفته شده وبرای ۲۹ ولایت دیگر ۵۰۲ میلیون دالر سهیمه داده بودند.

درحالیکه زمینه های تطبیق پروژه ها دربرخی ولایات زیاد است دولت عمداً با وارد نمودن کسر بودجه جلو توسعه ورشد را می گیرد.

نمایندهٔ مردم بدخشان با انتقاد از وجوه احتیاطی اضافه کردکه ۳۱ درصد بودجه پیشنهادی دولت به این کدها ارتباط داشت و نحوه مصرف آن مشکوک وسوال برانگیز بود وبرای همین ردگردید.

وی ادعای دولت را مبنی برسیاسی بودن این عملکرد رد کرد وگفت: نمایندگان مردم با وصف این که بینش های سیاسی متفاوت در داخل شورا دارند، اما در رد بودجه دیدگاه واحد داشتند وتنها برای منافع عام مردم این کار را انجام دادند.

احمد بهزاد نماینده مردم هرات نیز اصل نا متوازن بودن بودجه انکشافی را دلیلی عمده رد آن دانست واضافه کرد اختصاص مبالغ هنگفتی درکدهای احتیاطی که زمینه دادن رشوت های سیاسی را برای باندهای یاغی مهیا می سازد مشکل اساسی بودجه نام نهاد بود.

بهزاد افزود برای شورای عالی امنیت ملی ۱۴ میلیون دالر دراین بودجه اختصاص داده شده بود درحالیکه این شورا متشکل از وزرا وکسانی هستند که درادارات خاص دولتی صاحب بودجه ویژه هستند وتنها درماهی جلسه های مشورتی دارند ونیاز به این همه مبلغ هنگفت احساس نمی گردید.

دربودجه پیشنهادی برا ی بودجه عادی ۱۱۵ میلیارد افغانی وبرای بودجه انکشافی ۸۲ عشاریه ۵ میلیارد افغانی درنظرگرفته شده است که مجموع بودجه سال ۱۳۸۹ به ۱۹۷میلیارد افغانی بالغ می گردد.

درهمین حال عزیز شمس سخنگوی وزارت مالیه دریک تماس تلیفونی با مجاهد گفت: بعد ازاین که بودجه پیشنهادی از سوی پارلمان رد گردید ودرآن، به مواردی از انتقاد ها رو برو بودیم بعد از غور وبررسی وتعدیل در برخی موضاعات قرار است ازنتایج کار خود نمایندگان مردم افغانستان را آگاه سازیم. آقای شمس دراین گفتگو از افزایش ۱۷ میلیارد افغانی دربودجه نیز خبر داد وی اضافه کردکه برای ازدیاد معاش ورثه شهداء ومعلولین نیز توجه صورت گرفته است.

شمس علاوه نمود که برای ساختن سرک میدان وردک الی هرات که ازآن نمایندگان مردم به عنوان پروژهٔ ملی یاد می کردند مبلغ قابل توجهی درنظر گرفته شده است.

همنوا

قانون انتخابات یا فرمان؟

قانون انتخابات مورد نزاع حکومت و مجلس نمایندگان فرمان تقنینی است این امر به وضاحت در مقدمهٔ آن به امضای رئیس جمهور توشیح شده، تذکر رفته است. و نیز در پایهٔ ماده ۷۹ قانون اساسی در آن آمده است که این فرمان تقنینی در خلال سی روز از آغاز دورهٔ جدید شورای ملی جهت تصویب به مجلس نمایندگان فرستاده شود. وقتی این فرمان به مجلس نمایندگان فرستاده شد و تقریباً به اتفاق آرای نمایندگان پاسخ رد گرفت، دعوای مجلس نمایندگان و حکومت بلند شد و اختلاف میان آن ها شدت گرفت.

حکومت پس از رد فرمان تقنینی انتخابات از سوی مجلس نمایندگان مدعی شد که این کار خلاف صلاحیت مجلس نمایندگان است، چون بر اساس مادهٔ ۱۰۹ قانون اساسی شورای ملی در سال اخیر دورهٔ تقنینیه نمی تواند پیشنهاد تعدیل قانون انتخابات را در فهرست کار خود وارد کند. ولی مجلس نمایندگان رد این قانون را کاملاً مطابق قانون اساسی از صلاحیت های خود می داند و آن را چنان در خود آن تذکر رفته است یک فرمان تقنینی مستقل می شمارد و نه یک پیشنهاد تعدیل در قانون انتخابات که آن را نتواند مورد بررسی قرار دهد.

اکنون این سوال مطرح می شود که آیا حکومت قانون اساسی را نخوانده است؟ آیا از مراحل تسوید و تصویب و توشیح قوانین و به ویژه قانون انتخابات نا آگاه است؟ اگر چنین نیست، پس همچو ماجراهایی را چرا ایجاد می نماید و اساساً به دنبال چیست؟

مردم افغانستان و کشور های علاقمند به تحولات کشور ما، از قبل در مورد اختلاف و کشمکش میان حکومت (رئیس حکومت) ولسی جرگه، آگاهی دارند و همه می دانیم که این اختلاف و کشمکش به هیچوجه به سود کشور ما نیست، بلکه کاملاً به ضرر ما است و حیثیت و عزت ما را با خطر بیشتر مواجه می سازد و امنیت شکننده را بیشتر شکننده می سازد! مقصر کیست و چرا این تقابل و کشمکش ادامه پیدا می کند؟ رئیس جمهور چند سال قبل وزیرایی را به شورا معرفی کرد و چند وزیر نتوانستند رای اعتماد بدست بیاورند. ولی رئیس جمهور آن ها را به حیث وزیر سرپرست باقی گذاشت! بعد شورا از وزیر خارجه را سلب اعتماد کرد ولی سال ها به حیث وزیر کار و جرأت نمود و به فیصله و رأی عدم اعتماد ولسی جرگه، کوچکترین ارزشی از سوی رئیس حکومت داده نشد!

سال گذشته انتخابات ریاست جمهوری و شورا های ولایتی صورت گرفت که طشت رسوایی تقلب گستردهٔ آن از بام به زمین افتاد، ولی رئیس حکومت از کمیسیون به اصطلاح مستقل انتخابات قدردانی کرد و انتخابات پر از جعل و تقلب را سالم و شفاف خواند! فساد اداری جزء لاینجزای حکومت افغانستان است و در داخل و خارج به آن شهرت یافته و حتی رئیس حکومت نیز از وجود فساد صحبت می کند و می گوید که قصد دارد تا آن را ریشه کن سازد! ولی در عمل کوچکترین قدمی در این راه برداشته نشده و کسی به اتهام فساد دستگیر و محاکمه نشده ست. نام متهمینی که تعدادی از وزرای بر حال و سابق را شامل می شود، به زبان ها و رسانه ها افتاده ولی هرگز اقدامی در قبال آنان صورت نگرفته است!

دلیل چیست و چرا چنین می شود؟ عمده ترین دلیل آن، نا هماهنگی رئیس حکومت با روحیهٔ قانون اساسی و اصول و اساسات دموکراسی و مردم سالاری است!

طبع و مزاج و منش و کنش آقای کرزی بیشتر با نظام های دیکتاتوری و خود محور ساز گار است و شاید برای او داوود خان به حیث الگوی یک زمامدار خوب باشد و او می تواند راه او را ادامه بدهد و شاید آرزوی می داشت که نظام داوود خان، جانشین او می شد و با فراغ خاطر به حکومت فردی و استبدادی ادامه می داد! به همین لحاظ است که استخوان های اصلی و یا اشتباهی داوود خان را با عزت و احترام در یکی از تپه های کابل دو باره دفن و از او با قدردانی و عزت یاد می کند! چرا زمامدار کشور، متعلق به همه مردم نیست، و چرا رئیس جمهور هر سه قوه، فقط خود را رئیس جمهور یک قوه (اجرایی) می سازد و در جانبداری ها و پارت بازی ها طرف می شود؟ چرا جای لجاجت و استبداد رأی را مسامحه، هم دیگر پذیری، وسعت نظر و بزرگ اندیشی نمی گیرد و چرا مقام بزرگ ریاست دولت از خانه های کوچک و گروهک ها فراتر نمی رود و متعلق به همه کشور نمی شود؟

مردم توقع و انتظار دارند تا رئیس دولت، خیلی بزرگ و بزرگتر از ضد و ضد بازی ولجاجت و جبهه گیری و کینه توزی باشد و بیشتر از هر کس و ادارهٔ دیگر به قانون احترام و آن را رعایت نماید! اگر رأی شورا پذیرفته می شد، آیا کشور ما با قحط الرجالی مصاب است که کسی را برای احراز پست فلان وزارت نمی توان یافت؟ اگر وزیری به اتهام فساد محاکمه و مجازات می شد، آیا به سود حیثیت و عزت رئیس دولت نبود؟ آیا او را در انظار مردم ما و جهانیان به یک شخص مطلوب مبدل نمی کرد؟ یا چسبیدن و ضد کردن در اعمال فرمان تقنینی، عزت و حیثیت او را بالا خواهد برد و ...؟

هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می‌کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ چهارم ۲۸ حمل ۱۳۸۹ – ۳ جمادی الاول ۱٤۳۱ - 17 April 2010

نمایندگان مردم:

دلیل عمدهٔ رد بودجه غیر متوازن بودن آن است







۳۱ درصد بودجهٔ پیشنهادی دولت به کدهای که در اختیار رئیس جمهور است اختصاص یافته است.

****

برای پنج ولایت جنوب و شرق ۵۸۳ میلیون دالر و برای ۲۹ ولایت دیگر ۵۰۲ میلیون

بودجه سال ۱۳۸۹ هفته گذشتهٔ به دلایل داشتن نواقص کمی وکیفی ازسوی مجلس نمایندگان با اکثریت آراء ردشد.

مسوولان بودجه سازی در وزارت مالیه عملکرد مجلس را در رابطه به این موضوع سیاسی توصیف نموده تأکید کردند که بودجه به اساس نیازمندی های واقعی جامعه ساخته شده است.

داوود سلطان زوی نمایندهٔ مردم غزنی درشورای ملی وعضو کمیسیون اقتصادی به این باوراست که بودجه مشکلات عدیده داشت وبدون درنظرداشت مسایل سیاسی وسمتی، نمایندگان مردم با توجه به نیازمندی ووقعیت های کنونی جامعه در رد آن اقدام نمودند. او اظهار امید واری کرد که دولت با تغییرات قابل ملاحظه در بودجه دو باره آن را غرص تصویب به شورا بفرستد.

نمایندهٔ مردم غزنی عدم توازن مشکلات فنی وکودهای تعریف نشده ومشکوک را از مهمترین نواقص بودجه پیشنهادی دولت دانست. ص ۷

جرگه مشورتی صلح و پیامد های آن

عبدالعلی کوهی / استاد دانشگاه کابل



قرار است به تاریخ ۱۲ ثور سال روان جرگه مشورتی صلح در شهر کابل گشایش یابد. این همایش نام جرگهٔ مشورتی صلح را به خود گرفته است. به گفته رئیس کمیسیون تخنیکی برگزاری این جرگه برنامه اساسی این جرگه را جستجوی باب مذاکره با طالبان و افراد وابسته به حزب اسلامی، تشکیل میدهد.

این جرگه از گروه های درگیر جنگ و مخالف دولت تقاضا خواهد نمود، تا از مخالفت مسلحانه دست کشیده و راه های مسالمت آمیز را جستجو نمایند. فاروق وردک که به حیث رئیس کمیسیون تخنیکی برای برگزاری جرگه مشورتی صلح از سوی رئیس جمهور تعیین شده است، به ارتباط این جرگه می گوید!

جرگه برای سه روز با شرکت ۱۴۰۰ نماینده از تمام اقشار جامعه افغانستان بر گزار می شود. بنا به گفتهٔ موصوف، در این جرگه سه هدف عمده دنبال می شود.

مشوره، مفاهمه و موافقه با اعضائی این جرگه برای رسیدن به صلح پایدار.

موافقه روی چار چوب مفاهمه با مخالفان. ایجاد رسیدن به مفاهمه با مخالفان. همین گونه در سخنان برخی از مسؤولان دولتی گفته شده است که در این جرگه افزون به اهداف فوق، هدف چهارمی نیز دنبال می شود که آن عبارت از: تقویت وحدت ملی، توحید نظر و توحید موقف اعضاء جرگه در قبال قضایای مهم از جمله مسائل ناامنی های موجود. در کشور می باشد. رئیس کمیسیون جرگه مشورتی صلح اظهار داشت که در این جرگه بدون احزاب سیاسی در ۱۳ کتگوری از جمله! والیان، اعضای شورای ملی، اعضای سابق مجلس سنا، شورای علماء، کوچی ها و نهاد های فرهنگی و مدنی حضور خواهند داشت. رئیس جرگه مشورتی صلح تاکید نموده است که این جرگه، مذاکره با طالبان و مخالفان مسلح دولت نیست، بلکه گفتگو، موافقه و مفاهمه با اعضاء این همایش به خاطر رسیدن به صلح و ثبات در یک چار چوب معین با مخالفان دولت می باشد.

در مورد این جرگه تحلیل ، از سوی چیز فهمان، رسانه های داخلی و خارجی و شخصیت های صاحب نظر در داخل و خارج کشور، صورت گرفته است. فرمانده عمومی ناتو این همایش را تقویه سیاسی کرزی عنوان کرده است و قصر سفید در مورد این جرگه بر خورد محطاطانه نموده است امریکا و ناتو مدعی اند که آن ها به هدف نشاندن طالبان بر سر میز مذاکره با دولت می باشند.

ترکیب این جرگه که از سوی رئیس کمیسیون این جرگه منتشر شده است، چنین می باشد. نماینده گان هر دو مجلس شورای ملی افغانستان، پنجاه و هفت تن از اعضاء شورای ولایتی، اعضاء پیشین مجلس سنا. سی و چهار والی از ولایات کشور، یکتن از متنفذین قومی از تمامی ولسوالی های افغانستان، اعضای شورای علمای افغانستان، سی تن از نهاد های اجتماعی، فرهنگی و جامعه مدنی افغانستان پانزده تن از اتحادیه های صنفی و معلولین، سی تن از نماینده گان مهاجرین افغانستان در ایران، پنجاه تن از نمایندگان مهاجرین پاکستان، سی نماینده از صنعت کاران و سکتور خصوصی حضور می یابند. به گفتهٔ رئیس تخنیکی این جرگه! اعضاء داد گاه عالی، اعضاء کابینه، کمیسیون های مستقل مشاوران رئیس جمهور، سفیران و نمایندگان کشور های خارجی به عنوان مهمان، در این جرگه شرکت می کنند.

اما در این جرگه نمایندگان مراکز قلمی و فرهنگی استادان دانشگاه ها، معلمان مکاتب، نماینده گان زنان جوانان، شخصیت های مستقل علمی، فرهنگی، حقوقی جای ندارد. از این که اساس و بنایـد این جرگه بر بنیاد های بومی و غیر دموکراتیک استوار است، در آن برای نمایندگان احزاب حق اشتراک داده نه شد؛ زیرا تشکیل احزاب ص ۵

د وردکو قومي جهادي ملي شخصیت الحاج محمد ظاهر خان په شهادت ورسید



شهید الحاج محمد ظاهر خان د غازي شیرین دل خان زوي د ۱۳۱۴ لمریز کال کې د وردکو د ولایت د چک د ولسوالي داله سنګ په کلي کې زیږیدلی دی.

لومړني او منځنۍ زده کړي د چک ولسوالي د ښوونځي کې سرته رسولي او سربیره یې خصوصي دیني زده کړي هم کړي. وروسته د شاهي نظام په لومړیو په ننګرهار ولایت کې په هوتلونوکې رسمي دنده واخستله چې وروسته د دوو کالونو څخه د مکلفیت د ورې ته لاړ.

کله چې په ۱۳۵۷ کال د وخت د شوروي اتحاد کمونستانو، په مونږ هیواد کې یرغل وکړ. محمد ظاهرخان د اسلامي جمعیت په لیکو کې وسیله وال جهاد پیل او د قوماندان په توګه یې خپل جهاد ته دوام ورکړ.

شهید محمد ظاهرخان د جهاد له پاي ته رسیدو وروسته کومه رسمي دنده نه درلود او یواځې د سیمې د یو مخور سپین زیري په توګه خلکو او ولس ته خدمت کاوه. نوموړي د خیرو او جرګو ملي ستنه وه او تل به یې د خپلو خلکو ستونزي اوراولي او خپل ولس به یې د وطن د ملي او اسلامي ګټیو په موخه رهبري کاوه.

شهید غازي الحاج محمد ظاهر خان د جهاد د ژوندي میراث، خوله ور او ملي شخصیت د روان کال ۱۳۸۹ و وري د میاشتي په دوه لسمه نیټه په داسي حال کې چې د کاپل څخه د خپل کور په لور روان وو د توپ دشتي او اله سنګ ترمینځ سیمه کې د اسلام او افغانیت ضد بې غیرته وسلوالو له خوا د پنځه اویا کلونو په عمر کې په وحشیانه توګه په شهادت ورسید.

ارواح یې ښاده او یاد یې تل پاتی وی